فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc532373913)

[نتیجه بحث 2](#_Toc532373914)

[دو سطح دلالت آیات مذکوره 2](#_Toc532373915)

[اشتراک معنوی در مدلول آیه 3](#_Toc532373916)

[حرف نهایی راجع به آیات 4](#_Toc532373917)

[تقویت نظر مختار با روایات 4](#_Toc532373918)

[روایات در باب شمول قرآن 5](#_Toc532373919)

[روایت اول 5](#_Toc532373920)

[روایت دوم 5](#_Toc532373921)

[روایت سوم 6](#_Toc532373922)

[روایت چهارم 6](#_Toc532373923)

[روایت پنجم 6](#_Toc532373924)

[روایت ششم 7](#_Toc532373925)

[روایت هفتم 7](#_Toc532373926)

[روایت هشتم 7](#_Toc532373927)

[روایت نهم 7](#_Toc532373928)

[روایت دهم 8](#_Toc532373929)

[روایت یازدهم 8](#_Toc532373930)

[روایت دوازدهم 8](#_Toc532373931)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / مطلق و مقید /قاعده «تمسک به اطلاق در مسائل مستحدثه»

# اشاره

بحث ما در تمسک به اطلاقات و عمومات در قرآن و روایات نسبت به مسائل جدید و مستحدث بود.

بیان شد در باب قرآن سه آیه 89 سوره نحل، 111 سوره یوسف و آیه 38 سوره انعام بود، به آن‌ها استشهاد و استدلال برای این شمول نسبت به مسائل و مصادیق مستحدث شده بود.

**﴿تبیاناً لکل شیء﴾**، **﴿تفصیل لکل شیء﴾**، **﴿ما فرّطنا فی الکتاب من شیء﴾** بررسی کردیم به همان شکلی که دیروز ملاحظه کردید، در حال حاضر بحث هم تنها قرآن است، اینکه شمول در ظاهر نسبت به آن‌ها از خود قرآن استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟

## نتیجه بحث

نتیجه‌ای که از بحث قبل گرفته شد، این بود که؛ شمول نسبت به تمام معارف دین با تفاصیل آن و حتی شمول نسبت به حقائق عالم کَون و تکوین بعید نیست که از آیه استفاده بشود، منتهی قیدی که باید به آن وارد بشود، این است که این شمول به ظاهر الفاظ و دلالات ظاهریه نیست، با توجه به اینکه قرآن دارای بطن بوده و دلالات خفی دارد و دلالاتی فوق جریان طبیعی الفاظ و دلالات دارد، با آن نگاه و رویکرد ما می‌گوییم این آیات یک شمول و جامعیتی می‌گوید که این شمول و جامعیت عند المعصوم است، اما وقتی در سطوح دلالات ظاهریه گرفته شود، آنجا حتماً ما عالم کَون را کنار می‌گذاریم، همان‌طور که نسبت به معارف هم کلیات و خطوط کلی راهنما است، تفاصیل و جزئیات نیست، این حاصل بحثی بود که راجع به این آیات بیان کردیم.

## دو سطح دلالت آیات مذکوره

بعید نمی‌دانیم که این آیات هم‌زمان این دو دلالت را بیان می‌کند، جمع بین دلالتین است، ازیک‌طرف برای عموم بشر می‌گوید: تبیاناً لکل شیء، تفصیل لکل شیء، این مقید است، کاری به عالم تکوین ندارد، بلکه مربوط به هدایت بشر است، برای هدایت بشر می‌گوید: این خطوط کلی واضح شده است، واقعاً قرآن راه را بازکرده و مسیر را گشوده است.

درواقع ما می‌گوییم که؛ این آیات به لحاظ مدلول ظاهری اولیه‌اش برای همه بشر است و با توجه به مناسبات حکم، موضوع و قرائن انصرافی منصرف به امور تشریعی و بیان خطوط کلی است، اما درعین‌حال این آیات یک مدلول دیگری هم دارد که هم عالم کَون و هم عالم تشریع را در بر می‌گیرد، همچنین کلیات و تفاصیل را هم نیز در بر می‌گیرد، مخاطب معنای دوم افراد خاصی هستند.

این آیه دو سطح دلالت دارد و هر دو مقصود است، یک سطح دلالتش این است که این آیه به هرکسی داده شود، با توجه به انتظاری که از قرآن دارد و واقعیت‌هایی که در خود قرآن شاهدش هست، تبیاناً لکل شیء می‌گوید آن اموری که در هدایتشان مؤثر است، ما به شکل خطوط تبیینی و راهنما و قانون اساسی آوردیم، حتی آنجایی که به جزئیات احاله می‌دهیم، آن را هم برای اهل‌بیت گفته‌ایم، راه نشان دادیم که سراغ اهل‌بیت بروید و آن‌ها تفاصیلش را بیان می‌کنند، پس قرآن جامع است، جامعیت به این دو قید است؛ امور معارفی که در هدایت بشر مؤثر است و آن‌هم خطوط کلان و کلی که راهنما است، ولو به اینکه برخی از جاها گفته است که این‌ها حجت هستند و سراغ این‌ها بروید، این ظاهر اولیه آیه است.

اما درعین‌حال می‌گوییم یک سطح دلالی دیگری آیه دارد که آن سطح دلالی فراتر از این است، می‌گوید قرآن حاوی همه حقائق تکوین و تشریع است و همه حقائق در درون آن نهفته است.

عده‌ای ظاهر کلامشان این است که؛ این سه آیه و آیاتی از این نمونه، فقط سطح اول را بیان می‌کند، این آیات می‌گوید: قرآن شما را هدایت می‌کند، خطوط کلی را در امور هدایتی بشر بیان کرده است، برای تفاصیل هم راه را نشان داده است که کجا و به چه کسی مراجعه شود.

### اشتراک معنوی در مدلول آیه

واقعاً با یک روش استدلالی و اجتهادی می‌شود این آیات را معنا کرد، منتهی ما می‌گوییم: در این آیات فراتر از این چیز دیگری هم هست، آن چیز دیگر فراتر از سطح اول است و آن این است که؛ همه عالم و حقائق تکوین و تشریع، حتی به تفاصیل در بطن قرآن و لایه‌های نهان قرآن وجود دارد، منتهی کسانی که این مسائل را می‌تواند بفهمند افراد خاصی هستند، این جمله به نحو اشتراک لفظی در دو معنا به کار می‌رود یا اینکه به نحو اشتراک معنوی است.

اگر بخواهیم خیلی اصولی صحبت بکنیم، این تقریب مشترک معنوی به این صورت می‌شود که؛ می‌گوییم ظاهر آیه این است که؛ همه حقائق تکوین و تشریع با جزئیات و تفاصیل در قرآن هست، اما واقعیات خارجی می‌گوید: حقائق تکوین و تفاصیل تشریع را عده‌ای خاص می‌فهمند، یعنی آیه قرآن یک معنای جامع را به نحو مشترک معنوی می‌گوید، به این معنای جامع می‌گوید: همه حقائق عالم؛ تکوین و تشریع مندرج در آیات قرآن به دلالات ظاهری برای همه است، منتهی اطلاقش این درست نیست. در تکوین و تفاصیل تشریع برای همه نیست، این‌طور نیست که اصلاً در آیه نباشد، بلکه برای همه نیست، به همین اندازه قید می‌خورد و این آیه درست می‌شود.

### حرف نهایی راجع به آیات

حرف نهایی ما راجع به آیه این است که؛ این آیه می‌گوید همه حقائق و معارف از تکوین و تشریع به کلیات و تفصیل، در دلالات ظاهریه قرآن برای همه است، این یک مطلق است که قید خورده است، حقائق تکوین و تفاصیل تشریع به دلالات ظاهری برای همه نیست، برای افراد خاصی است، دلیلی نداریم که بگوییم برای معصومین نیست.

ممکن است کسی از اول بگوید: آیه در مقام آن نیست، به طور مثال وقتی رازی من لا یحضره الطبیب را نوشت، گفت که من هر چه در حوزه پزشکی لازم بوده است در این کتاب ذکر کرده‌ام، این مثال را استشهاد کردند اینکه گفته‌اند قرآن همه‌چیز را ذکر کرده است، یعنی هر چه برای هدایت بشر لازم بوده است قرآن بیان کرده است، البته این یک تشبیه است.

ما می‌گوییم قرآن کتاب همه عالم و حقیقت است، ظاهر اولیه این مسئله با توجه به اینکه امکان دارد راجع به قرآن این شمول را بیان بکنیم، دلیلی نیست که دست از آن برداریم.

### تقویت نظر مختار با روایات

اگر قطعی و محرز این بود که ظاهر و باطن در قرآن فقط مربوط به امور تشریعی است، این «فقط» درجایی نیست، دلیلی ندارد که از این شمول و اطلاق دست‌برداریم، لااقل احتمالش را می‌دهیم، روایات در اینجا به کمک ما می‌آیند، اگر روایات نبود شاید به همان شکل به‌عنوان قدر متیقن بسنده بکنیم، اما وقتی سراغ روایات بیاییم، بحث ما کاملاً تقویت می‌شود.

# روایات در باب شمول قرآن

تفسیر نور الثقلین همه این نمونه روایات را جمع کرده است، در ذیل آیه شریفه 89 نحل؛ «نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‌ءٍ»، حدود هجده روایت را در تفسیر نور الثقلین ج 2 جمع کرده‌اند.

## روایت اول

روایت اول؛ روایت 172 سوره نحل، جلد دوم تفسیر نور الثقلین است، این روایت مقطوعه است، از تفسیر عیاشی نقل شده است، متأسفانه مؤلف تفسیر عیاشی سندها را کامل بیان نکرده است، مثل تحف العقول است.

عیاشی نقل می‌کند: «**مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اَلْجَبَّارِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ اَللَّحَّامِ وَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ : نَحْنُ وَ اَللَّهِ نَعْلَمُ مَا فِي اَلسَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي اَلْأَرْضِ وَ مَا فِي اَلْجَنَّةِ وَ مَا فِي اَلنَّارِ وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ فَبُهِتُّ أَنْظُرُ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ يَا حَمَّادُ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اَللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اَللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اَللَّهِ ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ اَلْآيَةَ ﴿وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ اَلْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ إِنَّهُ مِنْ كِتَابِ اَللَّهِ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»،** ما هر چه در آسمان و زمین است می‌دانیم و آنچه در بهشت و جهنم است را می‌دانیم و آنچه میان این‌ها قرار دارد را می‌دانیم، ظهور این آیه یعنی همه حقائق عالم را ما می‌دانیم.

«فبقیت أنظر الیک»، حماد می‌گوید من شگفت‌زده شدم که حضرت چه می‌گوید، «**قَالَ فَقَالَ يَا حَمَّادُ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اَللَّهِ**»، سه بار فرمودند که این در کتاب خداوند است، «**ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ اَلْآيَةَ ﴿وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ اَلْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾**». ممکن است کسی بگوید که ما بین سماوات و ارض بیشتر آنچه مربوط سعادت است می‌دانند و انصراف به این مطلب داشته باشد، اما این انصراف خیلی وجهی ندارد، ظهور آیه؛ آنچه در عالم حقائق و واقعیت‌های عالم است را در بر می‌گیرد.

## روایت دوم

روایت 173 از تفسیر عیاشی، سندش مرفوعه و مقطوعه هست، عبد الله بن ولید از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: امام فرمودند: خداوند برای حضرت موسی این‌طور فرمودند: **﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾**، در الواح برای او من کل شیء نوشتیم، من بعضیه است بعض از هر چیز را برای او نوشتیم، «**لم یکتب لموسی الشیء کله**»، بلکه من کل شیء، بخشی از حقیقت را برای او نوشتیم.

**﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذي يَخْتَلِفُونَ فيه‏﴾**، اما در مورد پیامبر؛ **﴿وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ اَلْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾**.

روایت دوم به‌وضوح اولی نیست، ممکن است کسی بگوید من کل شیء، مقصود در مسائل هدایت است.

## روایت سوم

روایت 174 از تفسیر عیاشی؛ من یونس عن عدة من أصحابنا قالوا امام صادق می‌فرمایند: «**وَ الله اِنّي لاَعْلَمُ كِتابَ الله مِنْ اَوَّلِهِ اِلي اخِرهِ كَاَنَّهُ في كَفّي فيهِ خَبَر السّماء و خَبَرُ الارضِ و خَبَرُ ما كانَ و‌َ خَبَرُ ما هُوَ كائنٌ قالَ الله عَزَّوجَلَّ ﴿فيهِ تِبْيانُ كُلِّ شِيْيٌ﴾**»، همه را می‌دانیم، گویا در دست من است، «**فِي كِتَابِ اَللَّهِ أَعْلَمُهُ**»، این‌ها را از کتاب خداوند می‌دانم، علم به تمام تکوین و تشریع را از کتاب خداوند می‌دانم، «**إِنَّ اَللَّهَ يَقُولُ﴿فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ﴾**»، روایت 171 و 174 واضح تر نسبت به 173 است، اما روایت 173 خالی از دلالت نیست.

## روایت چهارم

روایت 175 در عیون الاخبار در باب مجلس الرضا علیه‌السلام ذکر شده است، شاید سند قابل تصحیح باشد، می‌گوید: «**فِي عُيُونِ اَلْأَخْبَارِ فِي بَابِ مَجْلِسِ اَلرِّضَا عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ مَعَ أَهْلِ اَلْأَدْيَانِ وَ اَلْمَقَالاَتِ فِي اَلتَّوْحِيدِ قَالَ اَلرِّضَا عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ فِي أَثْنَاءِ اَلْمُحَاوَرَاتِ: وَ كَذَلِكَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ وَ أَمْرُ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اَللَّهُ، وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ كَانَ يَتِيماً فَقِيراً رَاعِياً أَجِيراً**.»، یتیم و فقیری که «**لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَاباً، وَ لَمْ يَخْتَلِفْ إِلَى مُعَلِّمٍ، ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ اَلَّذِي فِيهِ قِصَصُ اَلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ وَ أَخْبَارُهُمْ حَرْفاً حَرْفاً، وَ أَخْبَارُ مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ اَلْقِيَامَةِ**»، ظهورش بیش از حمل بر پیامبران و ائمه علیهم السلام است.

## روایت پنجم

ظهور روایت 176 در بحث‌های هدایتی است، درواقع طائفه دومی می‌شود که شمول نسبت مسائل فقط تشریع را می‌گوید.

روایت 176 در اصول کافی نقل شده است، سند قابل تصحیح است، «**روى محمّد بن یعقوب، بإسناده عن مرزام، عن أبی عبد الله (علیه السلام) ، قال: إنّ الله تبارک وتعالى أنزل فی القرآن تبیان کلّ شیء، حتّى والله ما ترک الله شیئاً یحتاج إلیه العباد، حتّى لا یستطیع عبد یقول: لو کان هذا أنزل فی القرآن، إلاّ وقد أنزله الله فیه**»، ممکن است این روایت در باب نیازهای هدایتی باشد.

## روایت ششم

روایت 179؛ «**إذا حدثتکم بشی‌ء فاسألونی عن کتاب اللّه**»، این روایت هم شمول در عالم تشریع و هدایت است.

## روایت هفتم

روایت 180 مرسله است، «**مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَیْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَیْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ أَمْرٍ یَخْتَلِفُ فِیهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِی كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ**»، در اینجا دو احتمال وجود دارد، ممکن است بگوییم تختلف فیه إثنان در امور هدایتی است یا عام‌تر است.

## روایت هشتم

روایت 181 مرسله است، قال امیرالمؤمنین: «**أیّها الناس إن الله تبارک و تعالی أرسل إلیکم الرسول ...** **فجاءهم بنسخة ما في الصحف الأولى و تصديق الذي بين يديه و تفصيل الحلال من ريب الحرام ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق لكم أخبركم عنه أن فيه علم ما مضى و علم ما يأتي إلى يوم القيامة و حكم ما بينكم و بيان ما أصبحتم فيه تختلفون فلو سألتموني عنه لعلمتكم**».

بخش آخرش هدایتی است، أمّا اولش؛ علم ما مضی و علم ما یأتی إلی یوم القیامه اطلاق دارد، این روایت جزء طایفه اول به شمار می‌آید.

## روایت نهم

روایت 182 سندش معتبر است، سمعت اباعبدالله یقول: **قد ولدني رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و أنا أعلم كتاب اللّه تعالى و فيه بدؤ الخلق و ما هو كائن إلى يوم القيامة و فيه خبر السماء و خبر الأرض و خبر الجنة و النار و خبر ما كان و ما هو كائن أعلم ذلك كما أنظر إلى كفي إنّ اللّه تعالى يقول: فيه ﴿تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾**»، آغاز خلقت، آنچه محقق می‌شود در او هست.

## روایت دهم

روایت 183؛ امام صادق فرمودند: «**كتاب اللّه فيه نبأ ما قبلكم و خبر ما بعدكم و فصل ما بينكم و نحن نعلمه**».

## روایت یازدهم

روایت 185؛ امام صادق فرمودند: «**وَ اَللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اَللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي، فِيهِ خَبَرُ اَلسَّمَاءِ وَ خَبَرُ اَلْأَرْضِ ...**»

## روایت دوازدهم

روایت 186؛ «**حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو اَلزَّيَّاتِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اَلْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ يَقُولُ: إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي اَلسَّمَاءِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي اَلْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي اَلْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي اَلنَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ أَعْلَمُ مَا يَكُونُ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اَللَّهِ إِنَّ اَللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِيهِ ﴿تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ﴾**».

از مجموعه این روایات که ذکر شده، حدود هشت روایت در اینجا هست که بعضی از آن‌ها معتبر است، وقتی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند یک نوع اطمینانی هم می‌آید، چون حالت تعدد دارد، می‌رساند که قرآن حاوی همه حقائق عالم و همه معارف است، اگر این‌ها نمی‌فرمودند و ما هم بعدازاینکه می‌گفتیم کل شیء، واقعاً همه را در بر می‌گیرد، قید به آن می‌زدیم که علم به حقائق تکوین و معارف تفصیلی شریعت نزد عده خاصی است، بقیه موارد برای همه هست.

نمی‌گوییم علوم تکوینی در ظواهر قرآن الزاماً هست، ممکن است باشد، اما شمول ندارد، بعضی از مسائل قرآن را می‌فهمیم و بعضی مخصوص افراد خاصی هست.

ما می‌گوییم کل شیء عموم دارد، همه عالم و هستی را در بر می‌گیرد، پس تکوین و تشریع است، ظاهر اولیه‌اش هم این است که همه می‌فهمند، اما بعضی از موارد را فقط افراد خاصی می‌فهمند اما خطوط کلی هدایت بشر و سرنخ‌های برای هدایت بشر برای همه بشر است.